

اندیشه های تنهایی



پروفسور سید حسن امین

* ازدواج

در تاریخ ایران کهن و اغلب کشورهای باستانی، ازدواج از طریق خانواده ترتیب داده می شد که آن را «ازدواج ترتیب داده شده» arranged marriage می گویند. در آن سیستم، خانواده ها، عروس و داماد را نامزد می کردند و با رعایت معیارها و ملاک های سنتی خودشان، ازدواج را جوش می دادند. دلیل عمده آن وضع هم این بود که چون داشتن روابط جنسی پیش از

ازدواج، بلکه هر نوع آمیزش مختلط، حرام بود و جوانان را تقریباً بلافاصله پس از رسیدن به سن بلوغ، به ازدواج هم می آوردند، آن نوجوانان هنوز امکانات عملی و مادی برای انتخاب اصلح برابر نظر شخصی خود نداشتند و لذا ترتیب دادن ازدواج از وظایف خانواده ها بود. عروس و داماد هم به دلایل متعدد از جمله اینکه هر دو از نظر خانوادگی و طبقه اجتماعی و اقتصادی، «کفو» هم یعنی «هم سطح» بودند، با هم می ساختند.

* فرهنگ مجیزگویی

به دیدار پیرمردی با سابقه که هم اهل فکر و نظر بود و هم در رژیم گذشته نمایندگی مجلس کرده بود، رفته بودم.

برای خوشامد من چندین راست و دروغ به هم بافت؛ از جمله گفت: «امیر شوکه الملک از امین الشریعه خیلی تعریف می کرد و می گفت که من این حرف ها را به «اسد» [امیر اسدالله علم] هم گفته ام.» هیچ خوشم نیامد. دروغ چرا؟

* راه پیشرفت

برای رشد و پیشرفت جامعه و مسؤلیت پذیری و قانون پذیری، یک برنامه ریزی درازمدت (شاید سی - چهل ساله) لازم است. برنامه ریزی نه از کودکان و دبستان بلکه از خانه باید شروع شود، و در همه جا، چه در بخش های عمومی و چه بخش های خصوصی، پیگیری شود تا در نهایت فکر اجتماعی نهادینه شود.

از این نظر حفظ یکپارچگی سرزمین، به قول نسل ما تمامیت ارضی، سرلوحه همه برنامه‌های ملی هر کشور است. به همین دلیل، تجزیه‌طلبی که بعضی‌ها رسماً در رسانه‌های برون‌مرز آن را زمزمه می‌کنند، جرم و قابل تعقیب است. ماده ۵ قانون مجازات ۱۳۷۰ هم می‌گوید:

«هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد، طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود: اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.»

* اعتدال، کلید واژه سلامت

اعتدال در همه کار، عامل عمده سلامت جسم و روح در فرد و جامعه است. برای سلامت فردی، هم ورزش و نرمش و تحرک بدنی لازم است و هم اخلاق خوب و پیشگیری از عصبانیت و مشاجره. در سطح جامعه هم مدیران کلان جامعه باید بدانند که رفاه اقتصادی و توسعه صنعتی به خودی خود کارساز نیست، اخلاق و آداب، روحیه و ایجاد حس اعتماد و حفظ احترام متقابل هم واجب است.

* سرقت ادبی

در آمریکا - برابر قوانین فدرال جزایی - «نقض مالکیت معنوی» یا «سرقت علمی» عبارت است از هرگونه سوءاستفاده علمی، جعل، دروغ‌پردازی یا سرقت ادبی در پیشنهاد، اجرا یا مرور یک پژوهش یا ارائه گزارش نتایج آن‌ها. دزدی ادبی و سرقات شعری از دیرباز

و خصوصی به بروکسل آمد و بدون سر و صدا به میهمانی شاه بلژیک رفت. تا روز آمدن شاه به جز شخص سفیر (مهدی پیراسته) هیچ‌کس از اعضای سفارت ایران در بلژیک از امکان آمدن شاه مطلع نبود. فردایش، شاه ایران از کاخ پادشاه بلژیک به سفارت آمد و منتظر ماند تا وزیر امور خارجه انگلیس (لرد هیوم Lord Hume) به اتفاق سفیر ایران در لندن (امیرخسرو افشار) از لندن برسند. آن دو مستقیماً از فرودگاه بروکسل به سفارت ایران آمدند در حالی که شاه انتظارشان را می‌کشید. پیراسته (سفیر ایران در بلژیک) به وزیر امور خارجه انگلیس معرفی نشد.

امیرخسرو افشار (سفیر ایران در لندن) همراه وزیر امور خارجه انگلیس چند دقیقه‌ای در خدمت شاه ماند و سپس مرخص شد و شاه ایران با وزیر امور خارجه انگلیس به مدت قریب دو ساعت، در حالی که هیچ‌کس دیگری در آن اتاق در بسته حضور نداشت، دو نفره با هم مذاکره کردند. بدون اینکه هیچ ردّ پایی از این ملاقات به جا گذاشته شده باشد و بی‌آنکه هیچ سندی بین ایران و انگلستان ردّ و بدل شده باشد، بعد از پایان مذاکره، وزیر امور خارجه انگلیس به لندن و شاه ایران به تهران برگشتند. بعد از آن کاشف به عمل آمد که شاه پذیرفته است که از ادعای حاکمیت ایران بر بحرین دست بردارد و در مقابل انگلیس هم اجازه دهد که ایران تنب بزرگ و کوچک و نصف ابوموسی را تصرف کند.

* جرم تجزیه‌طلبی

هیچ ملتی بدون سرزمین نمی‌تواند باشد.

پس مهمترین عامل فرهنگ‌سازی، تربیت و تعلیم = پرورش و آموزش است.

* اخلاقیات ایرانیان

ادبیات فارسی که متعهد تربیت ملی ماست با عبارتهای کوتاه پیام‌های بلند دارد: تا توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی‌باشد

* ایران و بحرین: مذاکرات پنهانی

یکی از اشتباهات تاریخی و نابخشودنی محمدرضا شاه، موافقت او با جدایی بحرین بود. شاه بر خلاف قانون اساسی، با انگلیسی‌ها موافقت کرد که با یک نمایش دروغین مزورانه، به استناد فرماندوم بی‌شاخ و دمی که اسماً به توسط سازمان ملل برگزار شد، از حق حاکمیت ایران بر بحرین صرف نظر کند، در حالی که برابر قانون، بحرین استان چهاردهم بود.

عجب آن است که پادشاهی که مغرورانه در جداسازی بخشی از خاک ایران، به ملت خودش و حتی قوای مقننه و مجریه کشورش فرصت اظهار نظر نداد، در جریان این حاتم‌بخشی بی‌دلیل به پذیرش و تحمل تحقیر از سوی انگلیس تن در داد. این واقعه را در هیچ کتابی نوشته‌اند و من برای اولین بار برای ثبت در تاریخ در این‌جا می‌نویسم تا آیندگان بدانند که دیکتاتوری به کجا می‌انجامد!

برابر گفته دوست دیپلماتم که خود در روز واقعه در سفارت ایران در بلژیک بود، شاه ایران برای مذاکره محرمانه با انگلیس در خصوص بحرین، بدون اینکه کسی از آمدن او مطلع شود، به طور عادی

در ایران و جهان پیش آمده است. سعدی در گلستان از شبادی یاد می‌کند که «گیسوان بافت که من علوی‌ام و قصیده ای پیش ملک برد که من گفته‌ام» اما آن قصیده را در دیوان انوری یافتند! نمونه‌های دیگر این سرقات شعری را در پاره‌های ایران‌شناسی در ماهنامه حافظ ۸۰ (فروردین ۱۳۹۰) ذکر کردیم.

معروفترین سرقات ادبی در قرن اخیر، غزلیاتی بود که شاعری گیلانی به نام غواص به نام خود منتشر می‌کرد و قریب چهل سال پیش، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی تشخیص داد که گوینده آن اشعار، حزین لاهیجی است. این کشف مثل توپ در جامعه ادبی ایران آن روز صدا کرد و موجب بدنامی همیشگی آن شاعر گیلانی شد که خود او هم شاعر بدی نبود. سرقات ادبی به حیطة شعر، انحصار ندارد بلکه به مراتب بدتر از آن، در کار تألیف و تصنیف هم سابقه دارد. در سنت فرهنگی ما دادن ارجاع به منابع وجود نداشت. چنین بود که ضیاءالدین دری اصفهانی، در یک بررسی جامع توانست ثابت کند که بیش از هشتاد و چند درصد اقوال ملاصدرا در کتاب اسفار، رونویسی و نقل قول مستقیم از منابع ماتقدم است. سال‌ها بعد ویلیام چیتیک هم ضمن بررسی نقد النصوص عبدالرحمان جامی نوشت که بیش از نیمی از مطالب کلمات مکنونه ملاحسن فیض کاشانی عیناً نقل کلمات جامی است!

این سرقات اکثراً پس از فوت مؤلفان اصلی اتفاق افتاده است اما گاهی هم در حیات مؤلفان و مصنفان پیش می‌آمده است چنانکه سعدالدین تفتازانی، مؤلف مطول، در مقدمه کتاب مختصر و نیز ابوالحسن

هجویری در مقدمه کتاب کشف المحجوب از ربایش کتاب‌های خود به دست مؤلفان همعصر خود شکایت می‌کنند. بدتر از همه این‌ها، داستان معروف شعر دزدی‌ست: در یک محل عمومی قصیده انوری را بر جماعتی می‌خواند و چون انوری بدو رسید به شعر دزد گفت که: این شعر از انوری‌ست و شعر دزد گفت که: بله، من خودم انوری‌ام. آن‌جا بود که انوری گفت: شعر دزد شنیده بودیم، شاعر دزد ندیده بودیم.

حالا اگر به دزدی‌های ادبی گفتاری برسیم، داستان مثنوی هفت من کاغذ خواهد شد. واعظ دانشمندی برایم نقل کرد که در مجلسی بودم نکته‌ای را بر سر منبر نقل کردم که نتیجه تحقیقات خودم بود. همان روز به مجلس دیگری رفتم، دیدم واعظ نورسیده‌ای که ساعتی پیش پای منبرم بود همان تحقیقات را عیناً بر مستمعان تکرار می‌کند و من بنا بود پس از او به منبر بروم. واعظ از ناچاری تجلیلی

از من کرد و گفت که این مطلب را از من دارد. حالا بدتر از آن برای صاحب این قلم اتفاق افتاد که کسی را همراه خودم نزد بزرگی از دوستانم بردم و آن بزرگ خاطراتی برای من نقل کرد که همراه من هم آنها را شنید. فردا به مجلسی وارد شدم دیدم همراه من آن خاطره‌ها را برای حاضران با آب و تاب نقل می‌کند و من که رسیدم به ناچار فقط طرداً للباب گفت که فلانی هم دیروز در آن‌جا بود!

بدتر از همه این‌ها اوضاعی‌ست که امروز در نوشتن مقاله، پایان‌نامه و کتاب در سطوح دانشگاهی پیش می‌آید و این خود، صنعت و تجارتی شده است. پریروز در خیابان انقلاب به سوی دفتر ماهنامه حافظ می‌رفتم. چندین آگهی بر در و دیوار خیابان دیدم که نوشته بود «مراکز مشاوره پروژه و پایان‌نامه». هرگونه پایان‌نامه بی‌اچ دی (دکتری تخصصی) را برای متقاضی می‌نویسند «از مرحله پروپزال تا دفاع نهایی».

